

٢) الرجعة امتحان آخر: ٢- رجعت، امتحان دیگری است

بعد أن توضح أنّ الرجعة يوم من أيام الله الثلاثة، إذن فهي عالم آخر و امتحان آخر يخوضه بعض الخلق ممن محض الايمان محضاً أو محض الكفر محضاً. پس ازاینکه واضح شد که رجعت روزی از روزهای سه‌گانه خداوند است، بنابراین رجعت متعلق به عالمی دیگر و امتحانی دیگر است که در آن برخی از خلائق که ایمان محض و کفر محض داشته‌اند، آزموده می‌شوند.

عن المفضل، عن أبي عبد الله (ع) في قوله: (يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً)، قال: (ليس أحد من المؤمنين قتل إلا يرجع حتى يموت، ولا يرجع إلا من محض الإيمان محضاً أو محض الكفر محضاً) [69].

از مفضل از اباعبدالله امام صادق (ع) روایت شده است که حضرت در مورد فرموده حق تعالی (روزی که از هر ملتی، گروهی گرد می‌آوریم)؛ [70]؛ فرمود: «هیچ مؤمنی کشته نشد، مگر اینکه به دنیا بازگردد تا بمیرد؛ و جز کسانی که ایمان محض آوردند یا کفر محض داشتند، باز نمی‌گردند» [71].

وهو عالم له قوانينه الخاصة به:

رجعت عالمی است که دارای قوانین خاص خود می‌باشد:

قال الامام الصادق (ع) بعد أن ذكر مقتل ابليس على يد رسول الله في الرجعة: (.. فعند ذلك يعبد الله عز وجل ولا يشرك به شيئاً، ويملك أمير المؤمنين (ع) أربعاً وأربعين ألف سنة حتى يلد الرجل من شيعة علي (ع) ألف ولد من صلبه ذكراً، وعند ذلك تظهر الجنتان المدهامتان عند مسجد الكوفة وما حوله بما شاء الله) [72].

امام صادق (ع) بعد از اینکه کشته شدن ابلیس به دست رسول خدا (ص) در عالم رجعت را بیان نمود، فرمود: «...در آن زمان، فقط خدای عزوجل عبادت می‌شود و به او شرک ورزیده نمی‌شود و امیرالمؤمنین (ع) به مدت چهل و چهار هزار سال حکومت می‌کند تا آنجا که از هر مرد شیعه و پیرو علی (ع) هزار فرزند پسر به وجود می‌آید و در این هنگام دو باغ سرسبز سیاه‌فام (الجنتان مدهامتان) در کنار مسجد کوفه و اطرافش آن‌گونه که خدا بخواهد پدیدار می‌گردد».[73]

و واضح آن ولادة ألف ولد ذكر للرجل الواحد سوى الأناث أمر لا يمكن عادة أن يكون ضمن هذا العالم الجسماني بقوانينه الحاكمة فيه [74]. كما أن المدد الزمنية التي ذكرتها الروايات لحكم خلفاء الله في الرجعة تدل هي الأخرى على أن الرجعة عالم آخر له قوانينه الخاصة به، وهي مختلفة عن قوانين هذا العالم.

روشن است که ولادت هزار فرزند پسر برای یک مرد به غیر از فرزندان دختر- امری است غیرطبیعی و نمی‌تواند در این عالم جسمانی- که قوانین خاصی بر آن حاکم است- تحقق یابد؛ [75] همان‌طور که مدت‌زمانی که روایات برای حکومت خلفای الهی در رجعت بیان کرده‌اند، دلالت بر این دارد که رجعت عالمی دیگر است که قوانین خاص خود را دارد و با قوانین این عالم متفاوت است.

يقول السيد أحمد الحسن (ع): [إنَّ عالم الرجعة عالم آخر غير هذا العالم الذي نعيشه، وهذا واضح من خلال الروايات، فمثلاً: الروايات الدالة على أنه عالم آخر من خلال منافاة صفات عالم الرجعة لهذا العالم كأن يعيش الانسان مدة طويلة أو يولد له عدد كبير، وأيضاً النص القرآني في الرجعة وأنها حياة بعد موت، فكيف ستكون الحال والناس ترى أن هناك من يخرجون من القبور أمام أعينهم وبأعداد كبيرة، فأين الامتحان ولماذا إذن يتمرّد بعض الناس؟!].

سید احمد الحسن (ع) می‌فرماید: «عالم رجعت، غیر از این عالمی است که ما در آن زندگی می‌کنیم و این مطلب از روایات روشن و آشکار است؛ مثلاً روایاتی که

دلالت بر این مطلب دارند که رجعت جهانی دیگر است، صفاتی را برای عالم رجعت بیان می‌کنند که با صفات این عالم منافات دارد؛ مثلاً اینکه انسان در آن عمر طولانی دارد و فرزندان بسیاری برای او خواهد بود؛ علاوه بر آن، آیاتی که از قرآن دلالت بر رجعت دارد و می‌گوید رجعت، زندگانی بعد از مرگ است؛ حال وضعیت چگونه خواهد بود، اگر مردم در آن هنگام ببینند که مردگان بسیاری از گورها سر بر بیاورند؛ در این صورت امتحان و آزمایش کجا خواهد بود و چرا برخی از مردم سرپیچی و نافرمانی کنند؟».

ويقول أيضاً: [سألته انتباهك إلى مسألة في الرجعة، فالعقل عندما يطلع على روايات الرجعة وكيف تكون الحياة فيها، وكم يولد للشخص الواحد ... الخ، يحكم بأنها عالم آخر، فالعقل والواقع لا يقبل أن هذا يكون في هذه الدنيا بحدودها هذه، وهذا الفهم غير مقبول عند العقلاء ولكن ماذا نفع لهؤلاء الذين لا يكادون يفقهون قولاً!!].

و نیز می‌فرماید: «توجه شما را به مسئله‌ای در مورد رجعت جلب می‌کنم؛ عاقل وقتی از روایات رجعت و چگونگی زندگی در آن و اینکه چه تعداد فرزند برای هر شخص به دنیا می‌آید و... اطلاع پیدا می‌کند نتیجه می‌گیرد که رجعت عالمی دیگر است. عقل و واقعیت این را نمی‌پذیرند که این موارد متعلق به این دنیا با این محدودیت‌هایی که دارد، باشند و این برداشت از نظر خردمندان غیرقابل قبول است، اما با کسانی که هیچ سخنی را درک نمی‌کنند چه کنیم؟!».

وفي توضيح مثل هذا الفهم البدائي السقيم للروايات الذي مارسه بعض المدعين للعلم سواء كان ما يتصل بالرجعة أو غيرها من العقائد، يقول (ع):

و در توضیح چنین مفهوم ابتدایی ناصحیح از روایات که برخی از مدعیان علم به آن دست یافتند - چه در مورد رجعت باشد چه سایر موارد عقایدی - ایشان (ع) می‌فرماید:

[مثل هذا الفهم البدائي للروایات نراه في تصوير بعضهم أنّ الدجال شخص رغم أنّ خطوة حماره مسافة بعيدة جداً وبين أذني حماره أربعون ذراعاً أو سبعون ذراعاً في بعض الروایات، ورغم أنّ معه جبل من طعام وجبل من نار كما ورد في الرواية، كيف يعني حمار طول أذنه ثلاثون ذراعاً أو بين أذنيه أربعون ذراعاً؟! وكيف يكون جبل من نار وجبل من طعام؟! هل يقبل العقل أو الإنسان السوي أنّ هذا الحديث كما هو وليس فيه رمز أو شفرة؟! هم بهذا التفسير الساذج للأحاديث يجعلون الناس تعيش في خيال وأوهام بعيدة عن الواقع.

«در تصورات برخی از آنها همانند چنین درک و فهم ابتدایی و اولیه‌ای را از روایات مشاهده می‌کنیم؛ اینکه دجال یک شخص است، علی‌رغم اینکه طول گام‌های قاطر او مسافتی بسیار طولانی است و در برخی روایات آمده که فاصله بین دو گوش او چهل یا هفتاد ذراع است و علی‌رغم اینکه در روایات آمده که همراه او کوهی از طعام و کوهی از آتش است، چگونه می‌تواند معنای حمار (الاغی) را تداعی کند که طول گوش‌هایش سی ذراع یا فاصله بین آن دو چهل ذراع باشد؟! و وجود کوهی از آتش و کوهی از طعام چگونه خواهد بود؟ آیا عقل یا انسان خردمند، این حدیث را به همان صورت که هست می‌پذیرد؟ بدون اینکه هیچ رمز و نشانه‌ای در آن باشد؟! آنها با این تفاسیر ساده لوحانه خویش از احادیث، مردم را در دنیایی از توهم و خیال‌پردازی - به دور از واقعیت - قرار می‌دهند.

فمثلاً: بحسب فهم هؤلاء الساذج للروایات فإن أصحاب المهدي يُفقدون من فرشهم ويجمعون بمكة هكذا دون مقدمات، كأنه فلم كارتون للأطفال، هكذا بدون

تهیئة عقائدية، وبدون أن يُسلِّحهم المهدي بالعلم، هكذا يصورون للناس أنه في ليلة يطيرون أصحاب المهدي بالهواء ويجدون أنفسهم في الكعبة فقط المهدي ومعه ثلاث مائة وثلاثة عشر يجدون أنفسهم في مكة محاطين بمئات آلاف الوهابية.

به عنوان مثال: برحسب این درک و فهم ضعیف آنان از روایات، اصحاب مهدی (ع) از بستر خود مفقود می شوند و بدون هیچ زمینه سازی و مقدمه ای در مکه گرد می آیند! گویی فیلمی کارتونی برای کودکان است! این چنین بدون هیچ زمینه سازی عقایدی و بدون اینکه امام مهدی (ع) آنان را با علم مسلح سازد! چنین تصویری برای مردم ایجاد می کنند که اصحاب مهدی (ع) در شبی از شبها در هوا به پرواز درآمده، خود را در کعبه می یابند و امام مهدی (ع) تنها به همراه سیصدوسیزده نفر از اصحاب، خود را در مکه، احاطه شده با هزاران وهابی می بیند!

هذا الفهم أقرب للسهفه، وهكذا هم يخدرون الناس ويمنعونهم من نصره المهدي بحجة أنه سيظهر هو وأصحابه الثلاث مائة وثلاثة عشر في مكة وينتصرون، وأنتم انتظروا ظهوره وانتصاره ولا تفعلوا شيئاً!! طيب، كيف سينتصر على مئات آلاف الوهابيين إن حاربوه في مكة؟! كيف سيسيطر على الحجاز؟! هل ببضع مئات فقط، أم بالمعجزات القاهرة؟ وإذا كانت المسألة مسألة معجزات وإهلاك الناس فقط إذن لا داعي للمهدي والله سبحانه هو من يهلك الناس وينتصر عليهم بالمعجزات ويجعلهم يؤمنون بالقهر وينتهي الأمر!!

چنین درک و فهمی به سفاقت و بی خردی نزدیک تر است و آنان با این حجت و دلیل که ایشان و سیصدوسیزده تن از اصحابش در مکه ظهور خواهند کرد و پیروز می شوند و شما منتظر ظهور و پیروزی ایشان باشید و هیچ کاری انجام ندهید، مردم را تخدیر می کنند و از نصرت و یاری امام مهدی (ع) باز می دارند! بسیار خوب (در این صورت) چگونه بر صدها هزار وهابی - اگر در مکه با او مبارزه کنند- پیروز

خواهد شد؟! چگونه بر حجاز مسلط خواهد شد؟! تنها با صدها نفر یا با معجزات قاهر و کوبنده؟ و اگر مسئله، فقط معجزات و هلاکت مردم بوده باشد، دیگر نیازی به امام مهدی (ع) نخواهد بود؛ بلکه خداوند سبحان کسی است که مردم را هلاک می کند و با معجزات بر آنها پیروز می شود و با قهر و غلبه، آنها را وادار به ایمان می کند و (به این ترتیب) امر به پایان خواهد رسید!

إنّ هذا الفهم الساذج للمسائل العقائدية سواء المرتبطة منها بالمهدي (ع) أم الرجعة يُبين سفاهة من يتبنونه ومدى ضعف إدراكهم، ولا بد من تبين ذلك ليعرف من يسمعهم مستواهم الفكري والعلمي ولا يندع بهم].

چنین فهم ساده لوحانه ای از مسائل اعتقادی -چه مرتبط با امام مهدی (ع) باشد و چه رجعت- بیانگر سفاهت و بی خردی و میزان ضعف ادراک کسانی است که مطرحش می کنند؛ و باید این موارد روشن شود تا کسی که از آنان می شنود و به آنان گوش فرا می دهد، سطح فکری و علمی آنها را بداند و توسط آنها فریب نخورد».

هذا، وربما وردت روايات متشابهة ويبدو من ظاهرها أنّ الرجعة جزء من هذا العالم الجسماني، وكمثال: روى الشيخ الصدوق رحمه الله سؤال المأمون العباسي للإمام الرضا (ع) في حديث طويل، ورد فيه: (... فقال المأمون: يا أبا الحسن فما تقول في الرجعة؟ فقال الرضا (ع): إنها لحق قد كانت في الأمم السالفة ونطق به القرآن وقد قال رسول الله يكون في هذه الأمة كل ما كان في الأمم السالفة حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة ..) [76].

چه بسا روایات متشابهی وارد شده باشند که به ظاهر بیانگر این مطلب باشند که رجعت جزئی از این عالم جسمانی است؛ به عنوان مثال: شیخ صدوق e در پاسخ به پرسش مأمون عباسی از امام رضا (ع) در حدیثی طولانی روایت می کند که در آن آمده است: ...مأمون گفت: ای اباالحسن! در مورد رجعت چه می گویی؟ حضرت

(ع) فرمود: «رجعت بی‌تردید حقی است که در میان امت‌های پیشین بوده و قرآن از آن سخن به میان آورده است و رسول خدا (ص) فرموده است: در این امت هر آنچه در امت‌های پیشین رخ داده است، قدم‌به‌قدم و بی‌کم‌وکاست رخ خواهد داد» (177).

وعن هذا الحديث سئل السيد أحمد الحسن (ع): عن أي رجعة هنا يتحدث الإمام الرضا (ع)؟
در مورد این حدیث از سید احمد الحسن (ع) پرسیده شد: اینکه امام رضا (ع) در مورد کدام رجعت می‌فرماید؟

فأجاب: [الرجعة عموماً سواء كانت عالماً آخر كما قلنا، أو لم تكن كما يدعي بعض المخالفين فهي بالنتيجة إحياء بعد موت كما تعلم، وبالتالي يصح أن يضرب لها مثلاً ما حصل من إحياء بعض الأموات في السابق؛ لأنه حدث يقره المخالف للقول بالرجعة.]

ایشان (ع) در پاسخ فرمود: «رجعت به‌طور کلی -چه همان‌طور که گفتیم در عالمی دیگر باشد و چه همان‌گونه که برخی از مخالفان ادعا می‌کنند، نباشد- همان‌طور که شما می‌دانی در نتیجه زنده شدن پس از مرگ است و در نتیجه می‌توان برای آن مثال زنده شدن مردگان در گذشته را بیان نمود، زیرا واقعه‌ای است که شخص مخالف، در مورد عقیده رجعت به آن معترف است.

فالمأمون مخالف، وبالتالي فبما يمكن أن تحتج عليه؟ أليس بما يقره؟
والمأمون مخالف للرضا (ع) وبالتالي فالإمام يحتج عليه بما يقولون به هم من إحياء بعض الموتى بعد الموت في الأمم السابقة.]

مأمون مخالف بود و در نتیجه با چه چیز دیگری می‌توانستی بر او احتجاج کنی؟
آیا به آن چیزی که به آن اقرار دارد احتجاج نمی‌کنی؟ در حالی که مأمون مخالف

امام رضا (ع) بود و در نتیجه امام (ع) بر اساس گفته‌های خودشان در مورد زنده شدن برخی مردگان پس از مرگ در امت‌های پیشین - که به آن اقرار دارند- بر او احتجاج نمود».

[69]. تفسیر القمی: ج 2 ص 131، بحار الأنوار: ج 53 ص 53.

1- نمل: 83.

[71]- تفسیر قمی: ج 2، ص 131؛ بحار الأنوار: ج 53، ص 53.

[72]. مختصر بصائر الدرجات: ص 27.

[73]- مختصر بصائر الدرجات: ص 27.

[74]. هو ليس مستحيلاً عقلاً وإن كان غير ممكن عادة، والظاهر من الرواية أنها تصور حصول هذا الأمر على نحو المعتاد والطبيعي وليس المعجز والاستثنائي، فهي عبّرت بصورة الرجل من شيعة علي ع. وواضح أنّ هذا المعتاد لا يتناسب مع عالمنا الجسماني، بل هو فيه معجز خارق.

[75]- از نظر عقلی غیر ممکن نیست، هرچند که به‌طور معمول غیر ممکن است و ظاهر روایت نشانگر این است که این مورد به‌صورت عادی و طبیعی صورت می‌گیرد، نه به‌صورت معجزه و استثنایی. روایت، هر مرد از شیعیان امام علی ع را یاد می‌کند و روشن است که این موضوع به‌طور طبیعی با عالم جسمانی ما تناسب ندارد، بلکه در این عالم معجزه‌ای خارق‌العاده محسوب می‌شود.

[76]. عیون أخبار الرضا ع: ج 1 ص 218.

[77]- عیون أخبار الرضا ع: ج 1، ص 218.